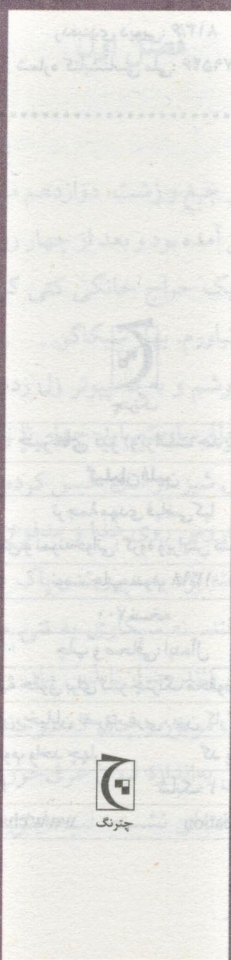


چیزهای تیز

گیلیان فلین

ترجمه مهدی فیاضی کیا



فصل اول

ژاکتم نوبود، به رنگ سرخ و جیغ و زشت. دوازدهم ماه مه بود؛ اما دمای هوا تا چهار درجه سانتی گراد پایین آمده بود و بعد از چهار روز لرزیدن که بدون کت، پیراهن به تن می کردم، از یک حراج خانگی کتی گرفتم تا دوباره لباس های زمستانی را از بسته بندی درنیاورم. بهار شیکاگو.

نشستم در آلونک گونی پوشم و به کامپیوتر زل زدم. گزارش آن روزم از آن خرده خلاف ها بود: در محله ساوت ساید چهار تا بچه دو تا شش ساله را با چند تا ساندویچ تن و بطری شیر در اتاق حبس کرده بودند. سه روز رهایشان کرده بودند تا مثل مرغ و خروس روی غذا و مدفوع کفِ قالی وول بخورند. مادرشان با یک پُک دود رفته بود به هپروت و پاک همه چیز یادش رفته بود. گاهی از این اتفاقات می افتد. نه سیگاری به تنی می سوزانند نه استخوانی می شکنند؛ صرفاً لغزشی می کنند جبران ناپذیر. مادر را بعد از بازداشتش دیدم: نمی دیویس بیست و دو ساله، موبور و چاق که سرخاب صورتی بر گونه هایش زده بود؛ مثل دو دایره کامل به اندازه لیوان عرق خوری. می توانستم تصورش کنم که روی کانپه به هم ریخته ای نشسته، لب هایش را گذاشته روی آن فلز و